

تحلیل نقش مهاجرت در زمینه‌سازی برای پیدایش آسیب‌های اجتماعی شهرنشینی

شتابان در ایران

دکتر محمدتقی رهنمایی

استاد گروه جغرافیای دانشگاه تهران

صابر محمدپور^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه تهران

حافظ اسکندری

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۶

چکیده

گسترش شهرنشینی و رابطه آن با آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی از مشخصه‌های اصلی الگوی توسعه شهری کشور در چند دهه اخیر است و رشد و توسعه شتابان و توزیع نامتعادل در دوره جدید، یکی از عوامل اصلی بروز آسیب‌های اجتماعی به شمار می‌رود. رشد شتابان شهرنشینی و توسعه کلان شهرها آسیب‌های اجتماعی و کالبدی بسیاری را به دنبال داشته است، بویژه کلان شهرها که از مهمترین مراکز و کانون‌های بروز ناهنجاری‌ها و جرایم مختلف اجتماعی بوده است. جغرافیای شهری معاصر، روابط میان محیط جغرافیایی و جرایم شهری را از دیدگاه جغرافیای اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد و در آن نقش مولفه‌های جغرافیایی شهر در بروز آسیب‌های اجتماعی در شهر مورد مطالعه قرار می‌گیرد. تمرکز ۴۱/۷ درصد جمعیت شهرنشینی در نه کلان شهر کشور و توزیع نامتوازن جمعیت شهری در پهنه کشور، از ویژگی‌های شهرنشینی ایران است که ارتباط تنگاتنگی با پدیده‌های اجتماعی دارد. تبدیل شهرنشینی شتابان به شهرنشینی مشکل‌زا در واقع حاصل بارگذاری بحرانی جمعیت و به تبع آن فعالیت در شهرها و توزیع ناهمگن آن در شبکه شهری است که خصیصه‌ها و آسیب‌های اجتماعی زیادی را به بار آورده است.

توجه به مهاجرت به عنوان آسیب اجتماعی، به معنای پذیرش آن به عنوان معلولی است که از الگوی خاص توسعه ناشی می‌شود. در تحلیل پویای اجتماعی جامعه شهری ایران طی دهه‌های اخیر، بررسی نقش مهاجرت در زمینه‌سازی برای پیدایش آسیب‌های اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است که در این پژوهش به بررسی این مقوله پرداخته شده است. بردارهای اصلی رشد شتابان شهرنشینی و توزیع نامتعادل آن در شبکه شهری، مهاجرت روستایی، حاشیه‌نشینی، ناهمگونی در بافت اجتماعی و نارسایی در ارائه خدمات اجتماعی می‌باشد، که در این پژوهش به تحلیل و بررسی این بردارها با بار کمی و کیفی آن پرداخته شده است که این اقدام یکی از مهمترین عوامل در آسیب‌شناسی اجتماعی ناشی از آسیب‌شناسی فضایی توسعه

شهری است. روش کار در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و از روش اسنادی و کتابخانه‌ای برای گردآوری اطلاعات استفاده شده و به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مهاجرت، آسیب‌های اجتماعی، شهرنشینی شتابان، جرایم شهری، جغرافیای اجتماعی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین تحولات اجتماعی جهان در نیم قرن اخیر توسعه شهرنشینی است. فرایند شهرنشینی در کشورهای درحال توسعه و به طور کلی در ایران به طور اخص به دلایل خاص خود در فرایندی شتابان به کلان‌شهری و قطبی شدن منجر شده است. رشد شتابان شهرنشینی و ظهور کلان‌شهرها عواقب و پیامدهای متفاوتی را به دنبال داشته و با آسیب‌های شهری متعددی همراه شده است. ناهنجاری‌های کالبدی، ناهنجاری‌های تأسیساتی، آسیب‌های اقتصادی، آسیب‌های زیست محیطی، نارسائی‌های خدماتی و بالاخره آسیب‌های اجتماعی در حوزه‌های شهری، از جمله پیامدهای شهرنشینی شتابان بشمار می‌رود.

در طول تاریخ نرخ جرائم و آسیب‌ها در نواحی شهری همواره بالا بوده است (هالیوال، ۲۰۰۰، ص ۳۱۰). در حال حاضر نیز شهرها به ویژه کلان‌شهرها چه در ایران و چه در سایر کشورهای جهان مهم‌ترین کانون‌های بروز ناهنجاری و جرائم اجتماعی هستند و به همین دلیل در فرایند برنامه‌ریزی شهری برای یک شهر سالم، کاهش جرم و جنایت در محیط‌های شهری به ویژه در حومه‌های شهری جدید، یکی از مهم‌ترین اهداف در ایجاد شهر سالم بشمار می‌رود. (گردا و همکاران، ۱۹۹۸، ص ۱۷). آسیب‌های اجتماعی دلایل مختلفی دارند؛ لذا به عنوان یک موضوع میان رشته‌ای^۱ در حیطه بررسی علوم مختلفی در حوزه‌های محیطی و اجتماعی قرار دارند. در تمامی این علوم آسیب‌شناسی اجتماعی از منظر رابطه میان فضا و رفتار، فضا و اجتماع یا محیط و رفتار اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. با وجود این که در علوم اجتماعی ادراک از مفاهیم فضا هنوز به درجه قابل قبولی نرسیده و در علوم محیطی نیز چارچوب نظری کاملی برای نقش اجتماع و رفتار اجتماعی عرضه نشده است، ولی چگونگی ارتباط متقابل فضا و رفتار به پیدایش الگوهای نظری مختلفی در این علوم منجر شده است.

در روان‌شناسی محیطی^۲ تاثیر عوامل بیرونی یعنی محیط طبیعی (جغرافیا) و محیط فیزیکی یا تکنولوژی (معماری) و یا به عبارت دیگر خصوصیات فضایی - فیزیکی، بر رفتار انسان مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ونز و همکاران، ۲۰۰۱، ص ۳۱). بحث اصلی روان‌شناسی محیط در این زمینه موضوع تراکم^۳ است که یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مشترک میان روان‌شناسی محیط و برنامه‌ریزی شهری است و چگونگی اثرگذاری آن بر رفتار انسان در سه مفهوم تراکم، تراکم موجود و ازدحام، مورد توجه پژوهشگران رفتار محیط قرار می‌گیرد (چرچمن، ۲۰۰۱، صص ۱۹۶-۱۹۵). روان‌شناسی محیط از منظر فوق بر این نکته تأکید دارد که تراکم جمعیتی بالا بر شش جنبه از رفتار اجتماعی تأثیر می‌گذارد؛ جنبه آسیب‌شناسی اجتماعی در رفتار نظیر جرم، طلاق، خودکشی و امراض روحی مهم‌ترین آنهاست که غالباً در رابطه با اندازه شهر و تراکم جمعیتی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد (گی‌فورد، ۱۹۹۷، ص ۱۵۸).

^۱ - Interdisciplinary.

^۲ - Environmental Psychology

^۳ - Density

در جامعه‌شناسی شهری اولین حرکت برای تبیین نظری جامعه‌شناسی جرائم شهری در مطالعات اجتماعی با ظهور «مکتب شیکاگو» در دهه دوم قرن حاضر آغاز شد. این مکتب براساس تجربه ناهنجاری‌های اجتماعی در شهرهای بزرگ صنعتی آمریکا و با الهام از مفهوم اکولوژیکی در علوم زیستی، مفاهیم اکولوژی اجتماعی را وارد مطالعات شهری کرد (شکوهی، ۱۳۶۵، صص ۱۶-۱۷). این مکتب رفتار یک شهرنشین را در قالب محیط اجتماعی او قابل مطالعه می‌داند و جرائم و انحرافات اجتماعی در محیط‌های شهری را با توجه به وسعت شهر، تراکم جمعیت و ناهمگنی‌های فرهنگی در مکان‌های شهری جدید به تحلیل می‌کشد (رمی، ۱۳۵۸، صص ۲۱-۲۲) در حالی که در جامعه‌شناسی معاصر، جرائم شهری و آسیب‌شناسی رفتاری شهرنشینان از منظر تحولات اجتماعی و اقتصادی ساختاری در بعد جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد. این دیدگاه کلان‌نگر در چارچوب اقتصاد سیاسی با رویکردی فرا ملی نقش عواملی چون تقسیم کار جهانی و فاصله طبقاتی را در تحلیل ناهنجاری‌های شهری مورد استفاده قرار می‌دهد. در همین حال در سال‌های اخیر توجه به محله‌گرایی و تحلیل جرائم شهری با استفاده از مدل‌های نظری خرد در جامعه‌شناسی شهری به سرعت رشد کرده است.

اتتلاف میان معماری و علوم رفتاری نیز به پیدایش چند دیدگاه تئوریک در این علم منجر شده است: (۱) انسان پدیده‌ای با توانمندی مکانیکی؛ در این نگرش هدف خلق محیط فیزیکی متناسب با الزامات احساسی، حرکتی و هوشی انسان است؛ (۲) انسان پدیده‌ای ادراکی - انگیزه‌ای؛ هدف آن آگاهی از نحوه ادراک، احساس و عکس‌العمل انسان نسبت به محیط است و با ادبیات روان‌شناسی محیط در این زمینه منطبق است؛ (۳) انسان متجلی در رفتار؛ براساس این دیدگاه از طریق مطالعه رفتار انسان که نمودی ظاهر و مشهود دارد می‌توان به خصوصیات او پی برد و به مضامین رفتاری که فضا در آن موضوعیت می‌یابد، توجه کرد؛ (۴) انسان پدیده‌ای مبتنی بر بوم؛ در این نگرش ترکیبی از قابلیت‌های درونی (ادراک، احساس و حالات هیجانی) و نمودهای بیرونی رفتار انسان (رفتار کلامی، غیر کلامی و رفتار مکان محور) در رابطه‌ای متعارف با محیط مورد مطالعه قرار می‌گیرد (رازجویان، ۱۳۷۵، صص ۴۰-۴۱).

در جغرافیا تحلیل رابطه میان محیط و رفتار انسان با طرح نظریه محیط‌گرایی^۱ آغاز شد که براساس آن شرایط محیط طبیعی (اقلیم) نقش تعیین کننده در ادراک، احساس و رفتار انسان دارد؛ در حالی که در مکتب اختیار یا امکان‌گرایی، محیط در رفتار انسان تأثیرگذار است ولی نقش تعیین کننده ندارد. جغرافیای شهری سنتی از این دو دیدگاه متأثر شده است. در حالی که در جغرافیای شهری معاصر روابط میان محیط جغرافیایی و جرائم شهری از دیدگاه جغرافیای اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آن نقش مؤلفه‌های جغرافیایی شهر در بروز جرائم و آسیب‌های شهری مطالعه می‌شود؛ این دیدگاه با دو مدل تئوریک به تبیین جغرافیای جرائم شهری می‌پردازد؛ (۱) مدلی که مناطق مرکزی شهرها را خاستگاه جرائم شهری می‌داند و با الگوی شهرنشینی کشورهای غربی هماهنگ است و (۲) مدلی که جرائم و آسیب‌های شهری را در نواحی حاشیه‌ای شهرها جستجو می‌کند و با جغرافیای جرائم شهری کشورهای در حال توسعه منطبق است.

این مقاله از دیدگاه جغرافیای اجتماعی به موضوع می‌نگرد و در صدد پاسخگویی به این سؤالات است که مؤلفه‌ها و عناصر جغرافیایی فضای شهری چه تأثیری بر رفتار اجتماعی فرد دارد؟ آیا می‌توان فضای شهری را به گونه‌ای ساماندهی کرد که آسیب‌ها و جرائم اجتماعی کاهش یابد؟ روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات مورد نیاز آن از منابع آماری کشور به روش کتابخانه‌ای تهیه شده است.

داده‌ها

بررسی روند تاریخی داده‌های جمعیت شهری ایران نشان می‌دهد که شهرنشینی تا اواخر دوره قاجاریه (انقلاب مشروطیت) از رشد بسیار کند و بطئی برخوردار بوده است. رویدادهای تاریخی نظیر حمله و هجوم‌های مستمر و قتل و کشتارهای متوالی، قحطی و خشکسالی، مهاجرت‌های نامحسوس ولی مستمر به کشورهای همجوار (از ۱۲۷۰ تا ۱۳۲۵)، شیوع بیماری‌های واگیر، بلایا و سوانح طبیعی (زنجانی، ۱۳۷۰، صص ۶ و ۲۶۲) و محدودیت مهاجرت‌های روستایی از مهم‌ترین عوامل محدود کننده رشد جمعیت به طور کلی و جمعیت شهری به طور اخص بوده‌اند.

عملکرد مجموعه عوامل متنوع و متعدد فوق به قدری وسیع بوده که در طول تاریخ چندین هزار ساله کشور تا اوایل سده اخیر مشکلی به نام ازدیاد جمعیت و «رشد شتابان شهرنشینی» وجود نداشته است. برآوردهای مختلف جمعیتی بیانگر این است که در اواخر قرن گذشته تنها ۲۵ درصد جمعیت کشور در شهرها زندگی کرده‌اند (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۴۸). این نسبت در سال ۱۳۰۰ به ۲۸ درصد رسیده و با اندک تغییری تا سال ۱۳۳۰ به ۳۰/۴ درصد افزایش یافته است (رزاقی، ۱۳۶۸، ص ۹۰). این روند تحول بیانگر این است که تا اولین سرشماری کشور در سال ۱۳۳۵ هیچ‌گونه تحول چشمگیری در رشد جمعیت شهرنشین رخ نداده است. در برخی دوره‌های متأخر تاریخی حتی جمعیت شهرنشین نسبت به دوره‌های قبل از آن کمتر شده است؛ چنانچه جمعیت شهری و جمعیت بسیاری از شهرهای بزرگ کشور در دوره قاجاریه نظیر اصفهان، تبریز، کاشان، قزوین و رشت به مراتب کمتر از دوره صفویه بوده است. عملکرد این‌گونه دوره‌های پیاپی رونق و رکود شهرنشینی که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ اجتماعی شهر و شهرنشینی در ایران می‌باشد، به طور طبیعی مکانیزم رشد شهری را تا اوایل قرن اخیر کنترل نموده است. به همین دلیل تا اوایل سده اخیر به رغم این‌که شهرها از زیرساخت‌های شهری و خدمات اجتماعی بسیار ضعیفی برخوردار بوده و از این نظر تفاوت چندانی با روستاها نداشته‌اند، ولی به دلیل رشد نامحسوس جمعیت و نقاط شهری با مشکل توسعه‌های شهری و پیامدهای ناهنجار (اجتماعی، زیست‌محیطی و...) یا مواجه نبوده‌اند و یا در حلی نبوده که از مشخصه‌های جوامع شهری به‌شمار آید.

گسترش شهرنشینی و رابطه آن با آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی از مشخصه‌های الگوی توسعه شهری کشور در چند دهه اخیر است. مهم‌ترین روندهای حاکم بر الگوی توسعه و تحول جمعیت شهری در دوره جدید که از عوامل اصلی بروز آسیب‌های اجتماعی می‌باشد، به قرار زیر است:

۱- رشد شتابان شهرها و جمعیت شهرنشین؛

۲- توزیع نامتعادل و ناموزون جمعیت شهری در شبکه شهرها.

تعداد شهرهای ایران از ۱۹۹ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۶۱۴ شهر در سال ۱۳۷۵ و به ۷۳۱ نقطه شهری در سال ۱۳۷۸ رسیده و ۳/۶ برابر شده است. جمعیت شهرنشین کشور نیز از ۵/۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۳۶/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته و در خلال یک دورهٔ چهل ساله بیش از شش برابر شده است. در حالی که جمعیت روستایی در همین دوره از حدود ۱۳ میلیون نفر به ۲۳ میلیون نفر رسیده و ۱/۸ برابر شده است. این روند سبب شده که سهم جمعیت شهرنشین از ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۵ و سپس به ۶۱/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یابد. جمعیت شهرنشین در این دوره (۳۵-۷۵) با متوسط نرخ رشد سالانه‌ای معادل ۴/۶ درصد افزایش یافته که به مراتب بیش از نرخ رشد کل جمعیت کشور (۲/۹ درصد) و جمعیت روستایی (۱/۲ درصد) می‌باشد (جدول شماره ۱).

همسو و هماهنگ بودن رشد شهرنیشینی از یک سوی با رشد جمعیت کشور و از سوی دیگر با کاهش جمعیت روستانشین طی دورهٔ ۳۵-۷۵، به این معنی است که رشد جمعیت و نحوهٔ استقرار آن به نفع مراکز شهری رقم خورده است.

جدول شماره ۱- تحولات جمعیتی ایران در دورهٔ ۱۳۳۵-۱۳۷۵ (جمعیت به هزار نفر)

سال	جمعیت کشور		جمعیت شهرنشین			جمعیت روستایی		تعداد شهرها
	تعداد	نرخ رشد	تعداد	نرخ رشد	درصد	نرخ رشد	درصد	
۱۳۳۵	۱۸۹۵۵	۳/۱	۵۹۵۴	۵	۳۱	۱۳۰۰۱	۶۹	۱۹۹
۱۳۴۵	۲۵۷۸۹	۲/۷	۹۷۹۴	۴/۹	۳۸	۱۵۲۸۵	۶۲	۲۷۲
۱۳۵۵	۳۳۷۰۸	۳/۹	۱۵۸۵۵	۵/۴	۴۷	۱۷۸۵۴	۵۳	۳۷۳
۱۳۶۵	۴۹۴۴۵	۱/۸	۲۶۸۴۵	۳/۲۱	۵۴	۲۲۳۵۰	۴۶	۴۹۶
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵	—	۳۶۸۱۷	—	۶۱/۳	۲۳۲۳۷	۳۸/۷	۶۱۴
۳۵-۷۵	—	۲/۹	—	۴/۶	—	—	۱/۲	—

منبع: سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۷۵، نتایج کل کشور، مرکز آمار ایران

علاوه بر رشد جمعیت شهری، عدم تعادل و ناهمگونی موجود در نحوهٔ توزیع آن در شبکه شهرها، یعنی تمرکز بخش اعظمی از آن در متروپل ملی و معدودی کلان‌شهر منطقه‌ای، از جمله مهم‌ترین خصیصه‌های شهرنیشینی در ایران است که ارتباط تنگاتنگی با پدیده‌های اجتماعی دارد. بازتاب الگوی نامناسب توزیع جمعیت شهری را می‌توان از رشد شهرهای میلیونی کشور در خلال چهار دههٔ اخیر مشاهده کرد. تا سال ۱۳۵۵ تهران تنها شهر یک میلیونی و بیشتر کشور بود. در حالی که در دههٔ ۶۵-۵۵ سه شهر مشهد، تبریز و اصفهان و از آن پس تا سال ۱۳۷۵ شهر شیراز هم به موازات تهران به شهرهای میلیونی تبدیل شدند. این پنج شهر در تمامی دوره‌های سرشماری ۳۵-۷۵ همواره سهم قابل توجهی از جمعیت شهری را در خود سکونت داده و برتری و تسلط خود بر کل شبکه را اعمال کرده‌اند.

از کل جمعیت شهرنشین کشور در دوره‌های سرشماری ۴۵ تا ۷۵ به ترتیب ۲۷/۷ درصد، ۲۸/۶ درصد، ۲۲/۵ درصد و ۱۸/۵ درصد تنها در شهر تهران ساکن بوده‌اند. در سال ۱۳۷۵ شهر تهران به انضمام چهارشهر یک الی دو میلیون نفری مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز مجموعاً بیش از ۱۲ میلیون نفر از جمعیت شهرنشین کشور یعنی ۳۳/۲ درصد آن را در

حوزه خود متمرکز نموده‌اند. اگر جمعیت چهار شهر ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفری قم، کرج، اهواز و کرمانشاه را نیز به آن اضافه نماییم، ملاحظه می‌شود که نه شهر یاد شده در مجموع ۴۱/۷ درصد جمعیت شهری کشور را در خود سکونت داده‌اند. این در حالی است که ۶۰۵ کانون شهری دیگر به رغم سهم قابل توجه خود از تعداد نقاط شهری، تنها ۵۸/۳ درصد جمعیت را در حوزه خود داشته‌اند.

اعداد و ارقام فوق بیانگر آن است که در طول چهار دهه اخیر نه تنها جمعیت شهرنشین کشور به شدت افزایش یافته، بلکه الگوی استقرار آن چه برحسب نقاط شهری و چه برحسب طبقات شهری به سوی کلان‌شهری پیش رفته و به شدت قطبی شده است. هم اکنون در نظام شبکه شهری به لحاظ جمعیتی، برتری و تسلط تهران در وهله نخست و چند شهر بزرگ دیگر، بر کل شبکه به طور برجسته‌ای دیده می‌شود که منطبق با الگوی اولیه و ابتدایی رشد شهری یعنی الگوی نخست شهری^۱ می‌باشد. تبدیل شهرنشینی شتابان به شهرنشینی مشکل‌زا در واقع حاصل بارگذاری بحرانی جمعیت و به تبع آن فعالیت در شهرها و توزیع ناهمگن آن در شبکه شهری است. توسعه شتابان شهری تا آنجا که به عرصه‌های اجتماعی جامعه شهری مربوط می‌شود، با خصیصه‌ها و آسیب‌های زیر همراه بوده است:

مهاجرت

مهاجرت به مفهوم حرکت جمعیت از روستا به شهر و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ از اوایل قرن اخیر به تدریج و به گونه‌ای بطئی آغاز شد و از دهه چهل به بعد (پس از اصلاحات ارضی) شدت یافت و آثار خود را در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فضایی شهرها نمایان ساخت. بررسی این نوع مهاجرت چه در تحلیل پویای شهرنشینی و چه در تحلیل پویای اجتماعی جامعه شهری کشور طی دهه‌های اخیر از اهمیت شایانی برخوردار است. توجه به پدیده مهاجرت به ویژه در شکل روستا-شهری آن تا آنجا که به عرصه‌های اجتماعی جامعه شهری مربوط می‌شود، از دو منظر زیر اهمیت دارد:

۱- مهاجرت خود به عنوان یک آسیب اجتماعی؛

۲- مهاجرت به مثابه زمینه‌ساز برخی آسیب‌های اجتماعی.

توجه به مهاجرت به عنوان یک آسیب اجتماعی به معنای پذیرش آن به عنوان معلولی است که از الگوی خاص توسعه‌های شهری ناشی می‌شود. اصولاً جابجایی جمعیت و نیروی کار از مکانی به مکان دیگر، خود بازتاب تحولاتی است که در ساختار اجتماعی- اقتصادی جوامع اتفاق می‌افتد. سیاست‌گذاری‌های توسعه در ایران طی دهه‌های اخیر، به رشد ناموزون و عدم تعادل‌های شدیدی در توسعه چه به لحاظ بخشی (میان بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات یا بخش‌های سنتی و مدرن) و چه به لحاظ فضایی- مکانی میان شهرها و روستاها و حتی در سطوح مختلف جوامع شهری منجر شده است. جهت‌گیری این سیاست‌ها از دیدگاه توسعه فضایی همواره به سود مراکز و فعالیت‌های شهری عمل نموده و روستاها بیش از پیش در حاشیه قرار گرفته‌اند. پیامد مستقیم این تحولات، حرکت جمعیت از روستاها به سوی شهرها، از شهرهای کوچک به شهرهای ناحیه‌ای (مراکز استان‌ها)، از آنجا به

^۱ - City primate

کلان شهرهای منطقه‌ای (مراکز و قطب‌های منطقه‌ای) و در رأس همه آنها به تهران کلان‌شهر ملی است که مکانیزم آن هنوز هم در سطح کشور عمل می‌کند. این‌گونه حرکت‌ها از آن جهت جنبه آسیب‌شناسی دارد که الگوی استقرار و نظام توزیع فضایی جمعیت و فعالیت میان شهر و روستا و حتی میان شبکه شهری را نامتعادل می‌کند و از این طریق سازمان‌یابی فضای شهری به ویژه کلان شهرها یا مقصد نهایی تمامی حرکت‌های مهاجرتی را با ناموزونی‌های شدیدی مواجه می‌سازد.

بررسی روندهای مهاجرت روستا- شهری در دوره قبل و بعد از اصلاحات ارضی به عنوان یک نقطه عطف، بیانگر آن است که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۵ یعنی در یک دوره ۴۵ ساله مجموعاً ۳/۴۰ هزار نفر از روستاها به شهرهای کشور مهاجرت کرده‌اند که میانگین سالانه ۷۵ هزار نفر و نرخ رشد کمتر از ۱/۵ درصد را نشان می‌دهد. این در حالی است که در خلال سه دهه اخیر (۱۳۷۵-۱۳۴۵) شاهد افزایش چشم‌گیر و بی‌سابقه مهاجرت‌های روستا - شهری هستیم. در این دوره ۱۰/۳۰ هزار نفر از نقاط روستایی به شهرها مهاجرت کرده‌اند که معادل ۲۸ درصد از کل جمعیت شهرنشین کشور می‌باشد. متوسط نرخ رشد مهاجرت در این دوره ۱/۸ درصد بوده و طی آن سالانه ۳۴۳ هزار نفر روستاها را ترک گفته و در شهرها اسکان یافته‌اند (جدول ۲).

بیشترین میزان مهاجرت روستا- شهری را در اولین دهه پس از انقلاب (۶۵-۵۵) می‌بینیم که مجموعاً ۵/۴۰ هزار نفر و سالانه ۵۴۰ هزار نفر از روستا به شهرها مهاجرت کرده‌اند. به‌طورکلی می‌توان بر این نکته تأکید کرد که ۱۰/۳۰ هزار نفر یا ۲۸ درصد از کل جمعیتی که امروزه در شهرهای ایران زندگی می‌کند، جمعیتی است با خاستگاه روستایی که در سه دهه اخیر به شهرها مهاجرت کرده است (جدول ۲). بررسی میزان مهاجرت‌پذیری استان‌های کشور در این دوره بیانگر آن است که مقصد نهایی این مهاجران غالباً مراکز شهری و کلان‌شهرهای استان‌های بزرگ کشور نظیر تهران، خراسان، اصفهان، خوزستان و فارس بوده است (به‌فروز، ۱۳۷۱، ص ۳۹ و ۴۱) این پدیده زمانی که توأم با مهاجرت‌های شهر به شهر در ایران مورد توجه قرار گیرد که جهت‌گیری آن در یک فرایند پلکانی از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ می‌باشد، نتایج قابل قبولی در توجیه پدیده کلان شهری، قطبی شدن^۱ شهرنشینی و عوارض فضایی و اجتماعی نامطلوب آنرا بدست می‌دهد.

جدول شماره ۲- مهاجرت روستایی و رشد شهرنشینی در ایران

سال	رشد واقعی جمعیت شهری	رشد طبیعی جمعیت شهری	رشد مهاجرت روستا - شهری	کل جمعیت مهاجر (میلیون نفر)	تعداد سالیانه (هزار نفر)	درصد از جمعیت شهری
۱۳۰۰-۱۳۳۰	۲/۹	۲	۰/۹	۲/۱	۷۰	۴۲/۵
۱۳۳۵-۴۵	۵	۳/۱	۱/۹	۱/۳	۱۳۰	۱۳/۲
۱۳۰۰-۱۳۴۵	۳/۹	۲/۵	۱/۴	۳/۴۰۰	۷۵	۳۴/۷
۱۳۴۵-۵۵	۴/۹	۲/۷	۲/۲	۳	۳۰۰	۱۸/۹
۵۵-۶۵	۵/۴	۲/۸	۲/۷	۵/۴۰۰	۵۴۰	۲۰/۱
۶۵-۷۵	۳/۲	۲/۶	۰/۶	۱/۹	۱۹۰	۵/۱
۱۳۴۵-۷۵	۴/۵	۲/۷	۱/۸	۱۰/۳۰۰	۳۴۳	۲۸

منبع: به‌فروز، ۱۳۷۱، اعتماد، ۱۳۶۳ و سرشماری ۱۳۷۵، نتایج کل کشور

^۱- Polarization

در تحلیل پویای اجتماعی جامعه شهری ایران طی دهه‌های اخیر، بررسی نقش مهاجرت در زمینه‌سازی برای پیدایش آسیب‌های اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است. مهاجرت روستا- شهری با آسیب‌های اجتماعی زیر در شهرها رابطه نزدیکی دارد:

۱- آلودگی ناشینی و حاشیه‌نشینی در شهرها (اسکان غیر رسمی)؛

۲- ایجاد ناهمگونی در بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه شهری.

حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی در ارتباط مستقیم با مهاجرت روستایی و جابجایی جمعیت از روستاها و شهرهای کوچک به کلان شهرها قرار دارد. بررسی روندهای تاریخی حاشیه‌نشینی در ایران بیانگر آن است که این پدیده در سه دوره شدت گرفته که با روندهای حاکم بر مهاجرت‌های روستایی در ایران مطابقت دارد. دوره اول با تحولات پس از سال ۱۳۲۰ به گونه‌ای آرام و فصلی آغاز شد. از سال ۱۳۳۲ با تداوم برنامه‌های نوسازی جامعه که غالباً برنامه‌هایی شهری بودند، گسترده‌تر شد و از سال ۱۳۵۱ به بعد یعنی پس از برنامه اصلاحات ارضی شدت بیشتری یافت و از آن پس تاکنون به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل، جایگاه ویژه‌ای در آسیب‌شناسی شهری به ویژه در شهرهای بزرگ برای خود تعریف نموده است.

در سال ۱۳۵۱ در مجموع چهار منطق حاشیه‌نشین با جمعیتی در حدود ۱۰ هزار نفر در سطح شهر تهران وجود داشته است. در حالی که «در سال ۱۳۶۵ در اطراف این شهر بیش از ۵۰ هزار آلودگی وجود داشته که حدود هشت هزار خانوار را در خود اسکان داده‌اند» (پیران، ۱۳۶۶، ص ۴۷). نتایج آماری سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز بیانگر آن است که در این سال ۱۳۳۵۹ خانوار شهری یعنی ۱۷ درصد جمعیت شهرنشین در مسکن ناهنجار زندگی کرده‌اند. از این تعداد ۴۷۴ خانوار در چادر، ۱۳۵۵ خانوار در آلودگی و زاغه، ۱۵۹۹ خانوار در کپر و مابقی در سایر انواع مسکن ناهنجار سکونت نموده‌اند.

«در دو دهه اخیر جمعیت حاشیه‌نشین در شهرهای ایران ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش داشته و شهرک‌هایی ایجاد شده‌اند که به صورت غیررسمی ساکنان آنها را حاشیه‌نشینان تشکیل می‌دهند» (حاج یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۱۸). امروز آلودگی‌نشینی را نه تنها به شکل یک فضای زیستی در حاشیه شهر، بلکه حتی در بدنه اصلی و در محدوده حریم قانونی شهرها مشاهده می‌کنیم. محله‌های با جمعیت آلودگی‌نشین و با بافت‌های ناهنجار و فرسوده در بخش شمال‌غربی اتوبان کردستان و در شرق تهران، حدفاصل خیابان‌های ساقدوش و شهید عراقی، نمونه‌هایی از حاشیه‌نشینی در دل شهر می‌باشد.

ناهمگونی در بافت اجتماعی جامعه شهری

از دیر باز در پهنه فلات ایران سه نوع معیشت شهری، روستایی و عشایری همزیستی داشته‌اند. این جوامع اگرچه همواره در ارتباط متقابل با هم بوده، ولی تا چهار دهه اخیر موقعیت اجتماعی و عملکردی مشخص خود را حفظ کرده‌اند. در حالی که طی دهه‌های اخیر جوامع روستایی و عشایری جمعیت خود را به نفع مراکز شهری به ویژه شهرهای بزرگ از دست داده‌اند. در نتیجه جوامع شهری کشور یعنی مقصدنهایی این مهاجران، صحنه بروز

ناهمگونی‌های زیادی در ساختار اجتماعی خود شده است. امروزه تنوع و ناهمگونی در میان ساکنان شهری چه به لحاظ خاستگاه اجتماعی و چه به لحاظ منزلت اجتماعی و فرهنگی یکی از مهم‌ترین عوامل بروز آسیب‌های اجتماعی به ویژه در کلان‌شهرها و نوشهرهای کشور است. تهران نمونه بارز آن است و حدود ۷۵ درصد جرائم و ناهنجاری‌های اجتماعی کشور تنها در شهر تهران نه تنها در ارتباط با بارگذاری و تراکم بحرانی جمعیت در این شهر قرار دارد، بلکه به همان اندازه در ارتباط با بافت اجتماعی شدیداً نامتجانس و ناهمگون آن قابل تحلیل است.

در جوامع با ساختار و خاستگاه اجتماعی متنوع و پیچیده، قدرت عمل مکانیزم‌های کنترلی و نظارتی (چه اجتماعی و چه قانونی) تا حد اقل ممکن کاهش می‌یابد و فضای مناسبی برای بروز جرم و ناهنجاری ایجاد می‌شود. نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد که ۵۷ درصد از مجرمین شهر تهران مجرمین غیربومی هستند که در خارج از این شهر متولد شده‌اند (مجرمین مسافر) و ۱۳ درصد نیز افرادی هستند که هیچ‌گونه محل سکونتی در این شهر نداشته‌اند؛ بلکه فقط به مدت چند ساعت برای انجام جرم به تهران آمده‌اند (کلانتری، ۱۳۸۰). این ویژگی بیانگر آن است که شهرهای مهاجرپذیر، کلان‌شهرها و در رأس همه آنها تهران، صحنه مناسبی برای اجرای جرائم به‌شمار می‌روند؛ جرائمی که در نقاط دیگری شکل می‌گیرند ولی در فضای جغرافیایی این شهرها عینیت پیدا می‌کند و این با جذابیت و کشش‌پذیری ساختار اجتماعی - قومی بسیار ناهمگون و نامتجانس این شهرها در پیوند است. در حقیقت می‌توان گفت که مجرمین و بزهکاران ادراک زیرکانه‌ای از محیط‌های جغرافیایی مناسب برای انجام جرم دارند. آنها برای این منظور در واقع به نوعی انتخاب جغرافیایی از محیط دست می‌زنند. به همین دلیل است که در این مقاله در زمینه آسیب‌شناسی اجتماعی شهرها در وهله نخست بر لزوم آسیب‌شناسی سازمان‌یابی فضای جغرافیایی شهر تأکید می‌شود.

طلاق

طلاق به‌عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی که در عرصه خانوادگی اتفاق می‌افتد، از ناهنجاری‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متأثر می‌شود و متقابلاً بر آنها تأثیر می‌گذارد. داده‌های آماری بیانگر آن است که طلاق از جمله آسیب‌های اجتماعی رشد یافته شهرهای کشور در دو دهه اخیر است. در سال ۱۳۶۵ بیش از ۲۹ هزار واقعه طلاق در جوامع شهری کشور ثبت شده است، این میزان در سال ۱۳۷۰ به ۳۳ هزار و در سال ۱۳۷۸ به بیش از ۴۵ هزار مورد افزایش یافته است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۸). به عبارت دیگر، میزان طلاق در جوامع شهری کشور در دوره پنج ساله ۷۰-۱۳۶۵ حدود ۱۳ درصد رشد داشته و در هفت سال پس از آن (۷۸-۱۳۷۰) با ۳۶/۳ درصد رشد همراه شده است. در خلال این دوره به طور میانگین ۸۵ درصد کل وقایع طلاق کشور در جوامع شهری رخ داده است. شهرهای استان تهران و در رأس آن شهر تهران بیشترین میزان طلاق در میان استان‌ها و شهرهای کشور را نشان می‌دهد. در مقابل، جوامع شهری استان‌هایی نظیر ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، سیستان و بلوچستان، چهارمحال بختیاری و به‌ویژه استان یزد که هنوز در روند توسعه شتابان شهرنشینی قرار نگرفته و خصلت روستائینی خود را حفظ کرده‌اند، کمترین میزان طلاق را نشان می‌دهد.

شهرهای استان تهران در سال ۱۳۷۰ با ۱۶/۶ درصد، بالاترین نسبت طلاق در میان شهرهای کشور را داشته‌اند. هم‌اکنون در شهرستان‌ها از هر هفت مورد ازدواج یکی به طلاق منجر می‌شود ولی در شهر تهران از هر سه ازدواج یکی

در آستانه طلاق قرار می‌گیرد و از هر چهار الی پنج ازدواج یکی به طلاق می‌انجامد. این درحالی است که در گذشته از هر شش ازدواج یکی به طلاق کشیده شده است. انبوه پرونده‌های موجود در دادگستری و تایپ و تنظیم روزانه ۲۰۰-۱۵۰ و در مواردی حتی تا ۳۰۰ فقره برگه دادخواست طلاق به خوبی بیانگر این واقعیت است.

افزایش طلاق به عنوان یک آفت و آسیب اجتماعی خانواده، به ویژه در جوامع شهری کشور سبب شده که ایران در زمره یکی از چهار کشور پر طلاق دنیا طبقه‌بندی شود. طلاق می‌تواند دلایل مختلف و پیامدهای اجتماعی متعددی به همراه داشته باشد. در جایی که میزان طلاق بالاست می‌توان انتظار داشت که افت تحصیلی و بزهکاری افراد هم بیشتر باشد. این پدیده در یک فرآیندی از کنش و واکنش متقابل و پیچیده هم ناظر و هم متناظر بر بسیاری از پدیده‌ها و آسیب‌های اجتماعی است و به همین دلیل توجه به آن در آسیب‌شناسی اجتماعی - اقتصادی جوامع شهری کشور از اهمیت زیادی برخوردار است.

نارسایی در ارائه خدمات اجتماعی

خدمات اجتماعی که طیف نسبتاً گسترده‌ای از خدمات عمومی را در برمی‌گیرد، از جمله شاخص‌های رفاه اجتماعی است که از تحولات شهرنشینی متأثر می‌شود و اثرات ناشی از رشد جمعیت شهری را به خوبی در خود منعکس می‌کند. در این میان بررسی خدمات آموزشی و بهداشتی - درمانی بدلیل ارتباط نزدیک‌تری که با سطح رفاه و برخورداری اجتماعی دارد، در مطالعه مسائل اجتماعی شهرها از اهمیت بیشتری برخوردار است.

شاخص میزان سواد در جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر، شاخصی است که حداقل برخورداری آموزشی در جوامع را نشان می‌دهد. بررسی این شاخص در سرشماری‌های عمومی بیانگر آن است که در چند دهه اخیر میزان باسوادی در جمعیت شهرنشین کشور رو به افزایش بوده و از ۳۳/۳ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۸۵/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. با این حال در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۴/۴ درصد از جمعیت شهرنشین کشور بی‌سواد بوده‌اند. این نسبت نه تنها در مقایسه با کشورهای صنعتی (صفر درصد) بلکه حتی در مقام مقایسه با رقم مشابه در کشورهای نظیر کره جنوبی، مالزی و ترکیه نیز بیانگر نسبت بی‌سوادی زیادی در جمعیت بزرگسال شهرنشین کشور است. این شاخص را چنانچه برحسب گروه‌های سنی و جنسی جمعیت شهری بررسی نمائیم، وضعیت نامطلوب‌تری را بدست می‌دهد. در سال ۱۳۷۵ نرخ باسوادی در میان زنان شهرنشین ۷۱/۷ درصد و در میان افراد لازم‌التعلیم (۱۴-۶ ساله) ۹۶/۸ درصد بوده است؛ یعنی در این سال حدود ۳۰ درصد از جمعیت مونث و ۳/۲ درصد جمعیت لازم‌التعلیم شهرهای کشور بی‌سواد بوده‌اند. وجود چنین نرخی از بی‌سوادی در جمعیت شهرنشین به معنای آن است که رشد مراکز و عرضه خدمات آموزشی در شهرها هم‌پای نرخ رشد جمعیت شهرنشین صورت نگرفته است. درحقیقت می‌توان گفت که رشد شتابان شهرنشینی که معرف افزایش تقاضای مصرف می‌باشد، بسیاری از اقدامات مربوط به عرضه خدمات آموزشی در شهرها را بی‌اثر یا تعدیل کرده است.

توزیع امکانات و خدمات بهداشتی و درمانی شهرهای کشور نیز با چنین شرایطی مواجه شده است. آمارهای وزارت بهداشت و درمان نشان می‌دهد که تعداد مراکز بهداشتی و درمانی شهرها از ۲۰۴۷ واحد در سال ۱۳۶۵ به ۴۰۷۹ واحد در سال ۱۳۷۸ رسیده (مرکز آمار، ۱۳۸۰، ص ۶۰۰) یعنی در یک روند تحوّل مطلوب دو برابر شده است؛ در

حالی که نسبت جمعیتی تحت پوشش به ازاء هر واحد یا سرانه آن که شاخص برخورداری از این گونه امکانات را نشان می‌دهد، از ۱۳۱۱۴ نفر در ابتدای این دوره به ۹۷۳۲ نفر در پایان آن رسیده که متناسب با روند بهبود در قدر مطلق این شاخص نیست؛ چرا که تعداد این مراکز در دوره یاد شده با ۵۰ درصد رشد همراه بوده ولی شاخص سرانه برخورداری فقط ۲۵ درصد بهبود یافته است. در حقیقت ۲۵ درصد دیگر، به دلیل مواجه شدن با رشد شتابان شهرنشینی یعنی افزایش تقاضای مصرف، هیچ‌گونه تأثیری بر بهبود شاخص برخورداری بهداشتی و درمانی شهرنشینان و ارتقاء کیفیت زندگی آنان برجای نگذاشته است.

در مورد تخت‌های بیمارستانی، روند تحوّل کاملاً معکوسی را می‌توان مشاهده کرد. تعداد تخت‌های بیمارستانی جوامع شهری کشور از ۵۳۱۷۰ تخت در سال ۱۳۵۵ (مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۰، ص ۶) به ۹۸۵۴۹ تخت در سال ۱۳۷۵ رسیده (بهداشت و درمان، ۱۳۷۶، ص ۵)، یعنی نزدیک به دو برابر شده است؛ ولی شاخص برخورداری آن به ازاء هر یک هزار نفر جمعیت شهرنشین از ۳/۳۵ تخت به ۱/۶۴ تخت تقلیل یافته است. این روند تحوّل به معنای آن است که در سال ۱۳۷۵ سطح برخورداری جمعیت شهرنشین کشور از امکانات تخت بیمارستانی حدود ۵۱ درصد کمتر از دو دهه قبل از آن (۱۳۵۵) بوده که در ارتباط با رشد فزاینده جمعیت شهرنشین و اثرات انکارناپذیر آن بر این شاخص قابل تحلیل است.

نتایج یک مطالعه نمونه‌ای نیز نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۸ حدود ۳/۱ درصد و ۳/۲ درصد خانوارهای شهرنشین کشور به ترتیب به مراکز بهداشتی و درمانی و آب آشامیدنی بهداشتی دسترسی نداشته‌اند و در گروه خانوارهای فاقد دسترسی طبقه‌بندی شده‌اند (بهداشت و درمان، ۱۳۸۰، ص ۲). چنین شرایطی را می‌توان در ارتباط با سایر امکانات و نیروهای بهداشتی و درمانی موجود در شهرها نظیر تعداد پزشک، دندانپزشک، داروخانه، آزمایشگاه طبی و رادیولوژی نیز ردیابی کرد و نتایج آن را در ارتباط با رشد بحرانی جمعیت شهری به تحلیل کشید.

تحلیل داده‌ها

اصولاً آسیب‌شناسی ناشی از توسعه شهری یا رابطه میان توسعه شهری و بروز آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه جغرافیای اجتماعی با بحث نحوه سازمان‌یابی فضای شهری یا چگونگی استقرار و آرایش فضایی مؤلفه‌های جغرافیایی شهر در رابطه است. این ارتباط بیانگر پیوند میان فضا و رفتار است و بر این دیدگاه کلّیتی استوار است که فضای موزون انسان را به رفتار موزون و فضای ناموزون انسان را به رفتار ناموزون وادار می‌کند. لذا از دیدگاه جغرافیای اجتماعی موضوع آسیب‌شناسی اجتماعی شهرها، با موضوع آسیب‌شناسی سازمان‌یابی فضای شهری در پیوند است که در حیطه بررسی دانش جغرافیاست.

فضا به طور اعم و فضای شهری به طور اخص مجموعه‌ای کامل است که از سه عنصر یاسه محیط تشکیل می‌شود: عنصر انسان که در شکل اجتماعی و جمعی خود با عنوان جمعیت تعریف می‌شود (محیط اجتماعی)، عنصر فعالیت که بازتاب نقش معیشتی و رفتار اقتصادی انسان در بستر محیط است (محیط اقتصادی) و نهایتاً محیط طبیعی که از سازندهای مختلفی تشکیل شده و بستر کنش و واکنش‌ها و میدان عمل فعالیت‌های انسانی است. بنابراین بستر طبیعی شهر را می‌توان ظرفی محسوب داشت که مظهر آن را جمعیت و فعالیت‌ها تشکیل می‌دهد. الگوی استقرار و

شکل رابطه میان این عناصر بیانگر سازمان‌یابی فضای شهری است که می‌تواند تابع یک نظم فضایی یا آشفتگی فضایی باشد. در این میان میزان بارگذاری جمعیت و فعالیت (مظروف) در بستر طبیعی شهر (ظرف) که توسط مدیریت شهری به منظور ایجاد تعادل و تناسب میان ظرف و مظروف کنترل و هدایت می‌شود، نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه سازمان‌یابی فضای شهری و جهت‌گیری آن به سوی نظم یا آشفتگی فضایی دارد. این بارگذاری بوسیله دو تنگنای اساسی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد: (۱) تنگنای محیطی و (۲) تنگنای مدیریتی.

محیط طبیعی شهر یا ظرفی که جمعیت و فعالیت‌ها در آن مکان‌یابی می‌شوند از نظر توان محیطی ظرفیت نامحدودی ندارد. مدیریت شهری نیز برای ارائه امکانات و خدمات اجتماعی به شهروندان با تنگناهای فنی و ابزاری و محدودیت‌های قانونی زیادی مواجه است که خواسته و ناخواسته اثرات بازدارنده خود را بر عملکرد کمی و کیفی آن اعمال می‌کند. به همین دلیل در یک فضای شهری با ظرفیت محیطی و مدیریتی محدود، میزان محدودی از جمعیت و فعالیت را هم می‌توان مکان‌یابی کرد. در چنین شرایطی زمانی که بارگذاری جمعیت و به تبع آن فعالیت در فضای شهری افزایش یابد، عملکرد تنگناهای یاد شده سبب برهم خوردن رابطه متعادل و متناسب میان عناصر فضایی یا ظرف و مظروف شده و سازمان‌یابی فضای شهری را با عدم تعادل و ناموزونی‌های شدیدی مواجه می‌سازد. تبعات ناهنجار ناشی از این ناموزونی هم منابع محیط طبیعی را به تخریب می‌کشاند و به شکل آسیب‌های زیست‌محیطی نمایان می‌شود و هم به بروز تنگناهای زیستی در جامعه شهری (محیط اجتماعی) منجر می‌شود که اثرات ناشی از آن غالباً به شکل واکنش ناهنجار در رفتار اجتماعی فرد متجلی می‌شود. دامنه این واکنش‌ها امروزه طیف نسبتاً متنوعی از ناهنجاری‌ها و جرائم اجتماعی را دربرمی‌گیرد که در مجموع به عنوان آسیب‌های اجتماعی طبقه‌بندی می‌شوند. بنابراین می‌توان استدلال کرد که شهر یک پدیده فضایی است و این فضا از آنجایی که برای زندگی انسان سازماندهی می‌شود، یک محصول اجتماعی است و توجه علوم اجتماعی به فضا در دهه‌های اخیر نیز ناشی از همین ویژگی فضا است (ماسی، ۱۹۹۹، ص ۱۵۹).

در تحلیل پویای اجتماعی یا آسیب‌شناسی اجتماعی جامعه شهری ایران طی چند دهه اخیر، بررسی و شناخت پویای شهرنشینی از منظر آسیب‌شناسی سازمان‌یابی فضا دارای اهمیت زیادی است. الگوی توسعه شهری اخیر کشور چنانچه ذکر شد، با دو ویژگی یعنی رشد شتابان جمعیت شهری و توزیع نامتعادل آن در شبکه شهری همراه بوده و بردارهای اصلی آن را مهاجرت روستایی، حاشیه‌نشینی، ناهمگونی در بافت اجتماعی و نارسایی در ارائه خدمات اجتماعی تشکیل داده است. تحلیل این بردارها با بار کمی و کیفی آن یکی از مهم‌ترین عوامل در آسیب‌شناسی اجتماعی ناشی از آسیب‌شناسی فضایی توسعه شهری است.

بررسی مهاجرت به ویژه در شکل روستا-شهری آن چه در تحلیل پویای شهرنشینی و چه در تحلیل پویای اجتماعی جامعه شهری کشور از اهمیت زیادی برخوردار است. چنانچه ذکر شد، خاستگاه مهاجرت در ایران روستایی است و شیب آن همواره به سوی شهرها به ویژه کلان‌شهرها و در رأس همه تهران است. منشأ روستایی نزدیک به ۱۴ میلیون نفر یا ۳۸ درصد از جمعیتی که امروزه در شهرهای ایران زندگی می‌کند (جدول ۲) و تمرکز بخش اعظمی از آن در شهرهای بزرگ، به خوبی بیانگر نقش مهاجرت روستایی در بارگذاری جمعیت در شهرها و

اثرگذاری بر نحوه سازمان‌یابی فضای شهری است. این‌گونه حرکت‌ها از دو منظر با جنبه‌های آسیب‌شناسی برای سازمان فضایی شهر و در نتیجه بسترسازی برای بروز آسیب‌های اجتماعی همراه است» یکی با بار کمی خود که به افزایش تراکم و تمرکز جمعیت و فعالیت در شهر منجر می‌شود و با جهت‌گیری شیب مهاجرت ارتباط دارد، و دیگری با بار کیفی آن که با خاستگاه و منشأ روستایی مهاجران و نحوه اسکان آنها در شهر در پیوند است. این ویژگی اخیر که از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در آشفتگی سازمان فضایی شهر بشمار می‌رود، به شکل حاشیه‌نشینی یا اسکان‌های غیر رسمی و ایجاد ناهمگونی در بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه شهری نمایان می‌شود که زمینه‌های مناسبی برای بروز آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌آورد.

حاشیه‌نشینی که در ارتباط مستقیم با مهاجرت روستایی قرار دارد و روند تحولات زمانی آن نیز با تحولات مهاجرت در ایران منطبق است، از طریق مشخصه‌های زیر با آسیب‌های اجتماعی پیوند می‌خورد:

۱- یکی از مشخصه‌های جمعیتی در حاشیه‌ها «پدیده تراکم» است که حاصل بعد بالای خانوار و رشد جمعیت می‌باشد و خود زمینه مساعدی برای بروز ناهنجاری‌های اجتماعی فراهم می‌آورد؛

۲- حاشیه‌نشینان اغلب در حاشیه نظام خدمات‌رسانی شهری قرار دارند. به همین دلیل از نظر برخورداری از خدمات اجتماعی و عمومی، ضریب محرومیت زیادی را نشان می‌دهند؛

۳- منشأ روستایی ساکنان و لذا ناهماهنگی آنان با الزامات جامعه مدنی و ناسازگاری با فرهنگ و روابط اجتماعی شهرنشینی؛

۴- هم‌پوشی میان فقر اقتصادی و فقر اجتماعی در حاشیه‌ها سبب شده که فقر اقتصادی به تدریج فرایند فقر اجتماعی را تشدید نماید.

مشخصه‌های یاد شده سبب می‌شود که ارزش‌های انسانی و سطح رفاه اجتماعی در میان حاشیه‌نشینان به شدت افت نماید. به همین دلیل ناهنجاری‌های اجتماعی برخاسته از حاشیه‌ها در مقایسه با بدنه اصلی شهرها ابعاد گسترده‌تری دارد و در مواردی آسیب‌های اجتماعی مشخصی را تعریف می‌کند. رشد بزهکاری، پرخاشگری، اعتیاد، دزدی، قاچاق مواد مخدر و کودکان کار از جمله آسیب‌های اجتماعی است که در ارتباط با پدیده حاشیه‌نشینی می‌توان بر آن تأکید کرد.

مهاجرت در همین حال بافت اجتماعی جوامع شهری کشور را به شدت ناهمگون کرده است. در حال حاضر مهاجرت دائم و موقت افرادی با پایگاه‌های فکری و فرهنگی متفاوت و منزلت‌های اجتماعی متنوع، فضای مناسبی برای بروز جرم و ناهنجاری فراهم آورده است؛ چراکه در جوامع با بافت اجتماعی متنوع و خرده‌فرهنگ‌های متعدد، قدرت عمل ابزارهای کنترل‌کننده چه قوانین اجتماعی و چه مکانیزم‌های نظارت اجتماعی تا حد اقل ممکن کاهش می‌یابد. کلان شهرها، شهرهای مهاجرپذیر و نوشهرهای مهاجرنشین و در رأس همه آنها تهران به عنوان مهم‌ترین کانونهای جرم‌زا بیشترین عدم تجانس در محیط اجتماعی خود را نیز نشان می‌دهند. وجود ۷۵ درصد جرائم و ناهنجاری‌های اجتماعی کشور در شهر تهران که بخش اعظمی از آن را جرائم برون‌زا تشکیل می‌دهد که توسط مجرمین غیر بومی و غیر ساکن (مجرمین مسافر) انجام می‌شود نه تنها در ارتباط با تراکم بحرانی جمعیت و فعالیت،

بلکه به همان اندازه در ارتباط با ساختار اجتماعی شدیداً نامتجانس این شهر قابل تحلیل است. در حقیقت می‌توان ذکر نمود که فضای متراکم از نظر جمعیتی و ناهمگون از نظر بافت اجتماعی نه تنها خود آسیب‌زا و جرم‌خیز است، بلکه جذابیت و کشش‌پذیری زیادی برای ورود مجرم و تخلیه جرم و ناهنجاری برخاسته از دیگر حوزه‌های جغرافیایی به وجود می‌آورد. مجرمین نیز با ادراک جغرافیایی زیرکانه‌ای که از فضا دارند، برای انجام جرم به نوعی انتخاب جغرافیایی از فضای مناسب دست می‌زنند.

یکی دیگر از مهم‌ترین پیامدهای ناهنجار ناشی از بارگذاری فزاینده جمعیت و بروز پدیده نامطلوب تراکم در سازمان‌یابی فضای شهری، نارسایی در ارائه خدمات اجتماعی است که ارتباط تنگاتنگی با آسیب‌های اجتماعی دارد. بحث نارسایی در ارائه خدمات اجتماعی و جنبه‌های آسیب‌شناسی اجتماعی آن از نظر مبانی تئوریک، ریشه در موضوع بسیار پیچیده «جمعیت و توسعه» یا «جمعیت و رفاه اجتماعی» دارد که در رابطه با کشورهای در حال توسعه با عنوان «جمعیت و توسعه نیافتگی» مطرح می‌شود و خود چالش‌های نظری مختلفی در طول زمان را برانگیخته است که در مجموع می‌توان آنها را در سه گروه زیر طبقه‌بندی کرد:

- ۱- نظریه‌ای که مدافع افزایش جمعیت است و آن را عامل توسعه اقتصادی می‌داند.
- ۲- نظریه‌ای که افزایش جمعیت را مانع توسعه اقتصادی می‌داند و معتقد است که تقاضای ناشی از افزایش جمعیت فقط بیانگر «تقاضای بالقوه» است که انگیزه‌ای برای توسعه تولید پدید نمی‌آورد (جیروند، ۱۳۶۸، ص ۴۵)؛
- ۳- دیدگاهی که هیچ یک از دو نظریه بالا را به تنهایی و به طور مطلق نمی‌پذیرد و معتقد است که نسبت رابطه میان جمعیت و توسعه به شرایط مکان و زمان بستگی دارد.

در مورد جمعیت اگر چه رابطه میان رشد جمعیت در یک فضای جغرافیایی و بروز مشکلات اجتماعی در آن فضا همیشه و در همه جا رابطه‌ای کاملاً خطی و مستقیم نیست؛ ولی هرگونه افزایش جمعیت در فضایی با ظرفیت محیطی محدود، باتشدید تراکم یا افزایش نفر در واحد سطح به‌طور مستقیم به کاهش سهم سرانه یا سرانه برخورداری افراد از مجموعه امکانات و خدمات اجتماعی در آن فضا منجر می‌شود. چنانچه آلفرد سوی نیز جامعه انسانی را با سه تهدید اساسی مواجه می‌داند: (۱) افزایش جمعیت؛ (۲) کاهش منابع معدنی طبیعی و (۳) تباهی طبیعت (زنجانی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۴).

بدیهی است که افزایش جمعیت شهری به رشد کمی تقاضای مصرف برای امکانات و خدمات اجتماعی منجر می‌شود. افزایش تقاضای مصرف زمانی که با کاهش، ایستایی و حتی با رشد اندک منابع و امکانات عرضه توأم باشد، سهم سرانه یا سرانه برخورداری افراد از مجموعه امکانات و خدمات اجتماعی را اگر چه با آهنگ متفاوت، ولی همواره کاهش می‌دهد. این امر در کوتاه‌مدت میزان برخورداری یا سطح رفاه اجتماعی فرد انسانی و در بلندمدت نیز سطح رفاه اجتماعی جامعه انسانی را تهدید می‌کند و به شکل آسیب‌های اجتماعی در جامعه نمایان می‌شود؛ چرا که مسائل و آسیب‌های اجتماعی در وهله نخست عبارتند از مسائل فرد به عنوان یک موجود اجتماعی که با گذشت زمان از طریق روابط و ساختارهای اجتماعی در مقیاسی وسیع با کل جامعه انسانی پیوند می‌خورد.

شاخص‌های بیسوادی ۱۴/۵ درصد، ۳۰ درصد و ۲/۳ درصد به ترتیب در کل جمعیت، جمعیت مؤنث و جمعیت لازم‌التعلیم شهری در سال ۱۳۷۵ و افت بسیاری از شاخص‌های برخورداری بهداشتی و درمانی شهرهای کشور، از جمله شاخص سرانه تخت بیمارستانی (از ۳/۳ تخت به ۱/۶ تخت در مقابل هر یک هزار نفر) در دوره ۵۵-۷۵ آسیب‌هایی است که بیانگر پیشی گرفتن تقاضای مصرف از رشد عرضه خدمات اجتماعی است؛ ولی خود از منظر بارگذاری بحرانی جمعیت در شهرها، ناموزونی در تناسب میان عناصر فضای شهری و جنبه‌های آسیب‌شناسی در سازمان فضایی شهر قابل تحلیل است.

تراکم در همین حال اثرات انکارناپذیری بر اشباع ظرفیت‌های تحمل‌پذیری انسان برجای می‌گذارد که زمینه مناسبی برای واکنش ناهنجار و ارتکاب جرم بشمار می‌رود. قدرت تحمل‌پذیری انسان در بسیاری از زمینه‌ها دارای ظرفیت‌ها و آستانه‌های تعریف شده‌ای است. زمانی که فشارها و تنگناهای زیستی در فضای شهری از این آستانه‌ها عبور کند، انسان به طور اجتناب‌ناپذیر واکنش‌های مختلفی را از خود بروز می‌دهد که بسیاری از آنها امروزه در زمره تخلفات، جرائم و ناهنجاری‌های اجتماعی طبقه‌بندی می‌شوند. نمونه بارز آن تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی در شهرها، به ویژه در کلان شهرها است. این‌گونه مقررات براساس الزامات فنی از یک‌سوی و خصوصیات روانی انسان از سوی دیگر تنظیم شده‌اند. براساس این خصوصیات، ظرفیت تحمل‌پذیری انسان (سواره یا پیاده) در پشت چراغ قرمز راهنمایی یک الی دو دقیقه است و پس از آن سیستم عصبی- روانی انسان از خود واکنش نشان می‌دهد. این میزان امروزه در شهرهای کشور به ویژه در شهرهای پرتراکم به چند برابر افزایش یافته ولی ما همچنان از افراد انتظار داریم که قدرت تحمل‌پذیری خود را افزایش دهند.

واقعیت این است که در یک فضای جغرافیایی، رفتار و رابطه انسان با دیگر عناصر تشکیل دهنده سازمان فضا یعنی با سایر انسان‌ها فعالیت‌ها و با عناصر محیط طبیعی در یک صورت مبتنی بر عقلانیت نیست و آن زمانی است که اشباع و تراکم جمعیتی در فضا بوجود آید. در حال حاضر بسیاری از شهرهای کشور به خصوص کلان شهرها و به ویژه تهران در سازمان‌یابی فضای شهری خود در چنین شرایطی قرار دارند. ضرورت آسیب‌شناسی اجتماعی شهرها از منظر آسیب‌شناسی فضایی آنها نیز از همین نکته ناشی می‌شود. نتایج مطالعاتی که در این زمینه انجام شده نشان می‌دهد که میان نحوه سازمان‌یابی فضای شهری و رفتار اجتماعی فرد پیوندهای زیادی وجود دارد. کلانتری در رابطه با توزیع جغرافیایی جرم و جنایت در مناطق شهر تهران نشان می‌دهد که کانون‌های جرم‌خیز این شهر با محدوده‌های پرتراکم آن نظیر بخش مرکزی یا محدوده ناصری پایانه‌ها و ترمینال جنوب، خاک سفید، خیابان آذربایجان و شهرری مطابقت دارد (کلانتری، ۱۳۸۰)؛ یعنی محدوده‌هایی که با تراکم بحرانی جمعیت ناموزونی و آسیب‌شناسی سازمان فضایی شناخته شده‌اند. امین‌زاده نیز در مورد فضاهای شهری (پارک‌ها) و آسیب‌های اجتماعی (اعتیاد) نتایج مشابهی بدست می‌دهد. وی ضمن بیان ارتباط میان طراحی فضا و الگوهای رفتاری هنجار و ناهنجار نشان می‌دهد که از طریق ایجاد سازگاری و انعطاف‌پذیری در سازماندهی عناصر تشکیل دهنده فضا می‌توان بستر مناسبی برای کاهش ناهنجاری‌ها و افزایش رفتارهای اجتماعی هنجار در شهر فراهم آورد (امین‌زاده و همکار، ۱۳۸۲، ص ۵۷).

خلاصه و نتیجه‌گیری

شهرنشینی در ایران تا اواخر سده گذشته رشدی بسیار کند و تدریجی داشته ولی از اوایل قرن اخیر با رشد شتابانی همراه شده است. اگرچه بسیاری رشد شهرنشینی را یکی از شاخص‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌دانند ولی همه می‌دانیم که شهرنشینی شتابان با ناهنجاری‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فضایی زیادی همراه است. امروزه توسعه شتابان شهرنشینی در ایران پیامدهای مختلفی را به بار آورده است. رشد ناهنجاری‌های و جرائم اجتماعی در حوزه‌های شهری یکی از این پیامدهاست که در حال حاضر جایگاه برجسته‌ای در آسیب‌شناسی شهری کشور دارد. مهاجرت‌های روستایی، حاشیه‌نشینی، ناهمگونی‌های فرهنگی و نارسائی‌های خدماتی، برخی از خصیصه‌ها و آسیب‌های اجتماعی شهرنشینی شتابان است.

مطالعاتی که تاکنون در این زمینه انجام شده غالباً بر جنبه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و کیفی موضوع تأکید کرده‌اند و به همین دلیل بیشتر در رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حقوق و با دیدگاه خاص این علوم انجام شده است. عملکرد تشکیلات قضایی کشور نیز در برخورد با آسیب‌های اجتماعی بیشتر کیفی بوده است؛ یعنی با مجرم مبارزه می‌کند نه با جرم. افزایش تعداد نیروهای انتظامی، پلیس، قضات، دادگاه‌ها و دادسراها که محصول چنین عملکردی است، نمی‌تواند برخوردی علمی و ریشه‌ای با موضوع باشد. بایستی عوامل جرم‌زا و زمینه‌های بروز ناهنجاری و جرائم اجتماعی را در شهرها شناسایی کرد و با آنها مقابله نمود. برخی از راهکارهایی که از دیدگاه جغرافیای اجتماعی شهرها یعنی نحوه سازمان‌یابی عناصر فضایی شهر می‌توان بر ضرورت انجام آن تأکید کرد به قرار زیر است:

۱- کنترل رشد شتابان شهرنشینی و منطبق کردن آن با مقتضیات محیطی و ظرفیت فضایی شهرهای کشور مهم‌ترین ضرورت چه در پویش شهرنشینی و چه در پویش اجتماعی جامعه شهری است، چراکه عرصه‌های قابل زیست برای زندگی شهرنشینی در ایران به دلیل کوهستانی و خشک بودن کشور بسیار محدود است و علاوه بر آن شرایط اکولوژیکی محیط در این عرصه‌ها بسیار حساس، شکننده و آسیب‌پذیر می‌باشد و لذا رشد شتابان شهرنشینی و ظهور کلان‌شهرهای پرتراکم در این عرصه‌های محدود و شکننده در یک رابطه ناسازگار با الزامات جغرافیایی و محیطی، با آسیب‌های شهری متعددی همراه خواهد بود؛

۲- ایجاد موزونی در سازمان فضایی شهر و برقراری یک تعادل و تناسب در رابطه میان مؤلفه‌های تشکیل دهنده فضای شهری بایستی به عنوان یک هدف کلیدی در نظام برنامه‌ریزی شهری کشور مورد توجه قرار گیرد. این نظم فضایی در وهله نخست مستلزم بارگذاری جمعیت و فعالیت متناسب با توان‌های محیطی و مدیریتی شهرها است و می‌تواند به عنوان ابزاری برای کاهش تمرکز و تراکم در کلان‌شهرهای موجود و جلوگیری از افزایش تمرکز در سایر شهرها عمل نماید.

در شرایط فعلی بنیان‌های جغرافیایی کشور بدلیل ناهمگونی‌های موجود در آن برای سکونت و استقرار جمعیت تا حدود زیادی تمرکززا و تراکم‌ساز است؛ ولی تجربه جمعیت‌پذیری نقاط کم‌فعالی نظیر بندرعباس، زاهدان و ایلام و تبدیل آنها به مراکز فعال جمعیتی در دهه‌های اخیر نوید بخش آن است که می‌توان از طریق توزیع مطلوب

فعالیت‌ها، هدایت سرمایه‌گذاری‌های دولتی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی به‌سوی کانون‌های شهری کم‌جمعیت و حاشیه‌ای، به بازتوزیع فضایی جمعیت و فعالیت‌ها در شبکه شهری پرداخت و به این طریق ضمن کاهش تراکم‌های بحرانی در برخی نقاط، سازمان‌یابی فضای شهری کشور را به سوی یک نظم فضایی مطلوب هدایت کرد. بستر چنین تحولی باید از طریق نظام برنامه‌ریزی فضایی فراهم آید که «طرح جامع سرزمین» ابزار اجرایی آن بشمار می‌رود. بدیهی است که در چنین طرحی برای دستیابی به هدف فوق‌بایستی «طرح جامع جمعیت» و «طرح جامع جمعیت شهری» از جایگاه و منزلت تعریف شده‌ای برخوردار باشد؛

۳- تدوین طرح جامع شهری برای محدوده حریم یا حاشیه کلان‌شهرها به خصوص تهران به عنوان ابزاری برای کنترل مهاجرت و حاشیه‌نشینی و ساماندهی توزیع فضایی جمعیت در این حریم یکی از مهم‌ترین نیازها برای ایجاد نظم فضایی و موزون کردن سازمان فضایی شهر در این محدوده است. این محدوده که به کمربند سبز هم معروف است، حاشیه شهرهای بزرگ را در بر می‌گیرد و در شرایط فعلی به دلیل بحران جمعیتی ناشی از مهاجرت و اسکان‌های غیر رسمی، کانون بسیاری از ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی است. تهران شاخص‌ترین نمونه آن است که محدوده حریم این شهر با ۱۸۰۰ کیلومتر مربع مساحت (بیش از دو برابر محدوده قانونی شهر با ۷۷۰ کیلومتر مربع) و ۱۴۹ کانون زیستی (شهر، شهرک و روستا) بیش از هشت میلیون نفر جمعیت را در حوزه خود دارد، ولی هیچ‌گونه طرح جامع شهرسازی برای کنترل و هدایت آن تدوین نشده است؛

۴- ترویج فرهنگ شهرنشینی و اشاعه آن به عنوان شیوه برتر سکونت که خواسته و ناخواسته از سوی افراد و مراجع متعددی صورت می‌گیرد با تشدید روندهای شهرنشینی توأم شده و محدودیت‌های فضایی زیادی را در شهرهای کشور بوجود آورده است. سیاست‌گذاری‌هایی که از سوی وزارت مسکن و شهرسازی در جهت مقابله با این تنگناهای فضایی انجام شده نظیر سیاست موسوم به پاک (پس‌انداز، انبوه‌سازی و کوچک‌سازی)، تدوین الگوی مصرف مسکن (۷۵ متر مربع در تهران و ۱۰۰ متر مربع در سایر کلان‌شهرها)، و تأکید بر انبوه‌سازی و کوچک‌سازی به عنوان راهکارهای مهم و کلیدی بخش مسکن شهری، ناخواسته الگوی سکونت‌گزینی سنتی شهرنشینان را تغییر داده و محدودیت‌های زیادی بر ضریب برخورداری مسکونی آنان بر جای گذاشته است. این‌گونه سیاست‌گذاری‌ها که در جهت رفع مشکل مسکن شهری اتخاذ می‌شود، نمی‌تواند با الگوی رفتاری و شیوه زندگی جامعه و خانوار ایرانی به خصوص جنس مؤنث که بخش اعظمی از وقت خود را در منزل سپری می‌کند، سازگار باشد. در سبک زندگی خانوار ایرانی که حاصل الزامات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایرانی است، برخلاف کشورهای صنعتی مفهوم مسکن فراتر از سرپناهی برای استراحت کردن، جایی است که خانوار در آنجا زندگی می‌کند و تعلقات شدیدی میان خود و فضای مسکونی‌اش احساس می‌کند. در چنین شرایطی کوچک کردن و تحدید فضای مسکونی شهروندان برخوردار مدرن با پدیده‌ای سنتی است که نمی‌تواند بدون پیامدها و آسیب‌های اجتماعی برای فرد و جامعه شهری باشد. کلاتری در این رابطه نشان می‌دهد که میانگین تعداد اتاق و سرانه فضای مسکونی در میان مجرمین شهر تهران از میانگین این شهر کمتر بوده و از این نظر ضریب محرومیت زیادی داشته‌اند (کلاتری، ۱۳۸۰). این شیوه برخورد با موضوع، نوعی مدیریت شهری تک بعدی و یادآور شهرسازی هوسمان‌گونه است که در آن به جای

شهرسازی متناسب با نیازهای انسان، انسان را متناسب با الزامات شهر تغییر می‌دهند. لذا بنظر می‌رسد که به جای تغییر در الگوی مصرف مسکن، تحمیل آن به شهروندان و تأکید بر طراحی شهری متناسب با آن که چارچوب‌های مشارکتی و فرایندهای تدریجی را می‌طلبد، در وهله نخست بایستی بر برنامه‌ریزی شهری در سطح کلان و ساماندهی نظام پخشایش جمعیت و فعالیت در شهرها به عنوان راهکار اصلی تأکید کرد که علت‌یابی مشکلات شهری را در دیدگاهی کلان‌نگر در سطح منطقه و سرزمین و از منظر سازمان‌یابی فضای شهری جستجو می‌کند؛

۵- آسیب‌های مختلف موجود در حوزه‌های شهری دارای هم‌پیوندی‌های عمیقی باهم هستند. لزوم برخورد سیستمی با مسائل شهری به ویژه با مقوله آسیب‌شناسی شهری مستلزم آن است که مجموعه آسیب‌های اجتماعی و غیر اجتماعی جامعه شهری و تأثیرپذیری‌های متقابل آنها بر هم را مورد توجه قرار داد. نمی‌توان همه مشکلات غیر اجتماعی شهروندان را نادیده گرفت، ولی از آنها انتظار داشت که در زندگی شهری رفتار اجتماعی متناسب با نظام هنجار داشته باشند. مثلاً از روی خط عابر پیاده عبور کنند و یا در دفع زباله رفتار معقولی از خود نشان دهند. جنبه‌های آسیب‌شناسی توسعه شهری در عرصه‌های طبیعی و اقتصادی شهر که به شکل مسائل زیست محیطی و آسیب‌های اقتصادی خود را نشان می‌دهد، اثرات انکارناپذیری بر تشدید مسائل اجتماعی برجای می‌گذارد؛ خستگی زودرس و تنش عصبی ناشی از آلودگی هوا در یک شهر پرتراکم، در رفتار اجتماعی فرد منعکس می‌شود. بیکاری نیز یک پدیده و آسیب اقتصادی است، ولی زمینه مناسبی بر بروز رفتار اجتماعی ناهنجار در فرد فراهم می‌آورد. بدیهی است از فردی که این‌چنین دچار اختلال رفتاری می‌شود، نمی‌توان انتظار رفتار اقتصادی و زیست‌محیطی معقول را هم داشت. بنابراین رفتار اجتماعی انسان در فضای شهری می‌تواند تجلی‌گاه بسیاری از آسیب‌ها و تنگناهای غیراجتماعی باشد و لذا تا زمانی که با مجموعه آسیب‌های شهری در یک دیدگاه کلی‌نگر برخوردی معقول نشود، نمی‌توان با مسائل اجتماعی به طور مجرد برخوردی کارآمد اعمال نمود؛ چنانچه تجربه مأموران راهنمایی و رانندگی تهران در اصلاح رفتار ترافیکی شهروندان در میادین انقلاب و ولیعصر و پل سیدخندان که با توسل به اهرم فشار و آموزش ارشادی انجام می‌شد، تنها دقایقی تأثیر داشته است.

منابع

- اعتماد، گیتی (۱۳۶۳). مهاجرت در ایران در دهه‌های اخیر، شهرنشینی در ایران. تهران: آگاه،
- امین‌زاده، بهناز و همکار. (۱۳۸۲). طراحی و الگوی رفتاری: پیشنهادی برای بهسازی پارک‌های شهری، محیط‌شناسی، ویژه‌نامه طراحی محیط، بهار ۱۳۸۲، دانشگاه تهران، دانشکده محیط‌زیست، صص ۴۳-۶۰.
- بهورز، فاطمه (۱۳۷۱). تحلیلی نظری - تجربی برای متعادل‌سازی توزیع فضایی جمعیت در سیستم شهرهای ایران، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۱۸، موسسه جغرافیا، تهران.
- پیران، پرویز. (۱۳۶۶). آلونک نشینی در تهران (شهرنشینی شتابان و ناهمگون - ۴)، مجله سیاسی - اقتصادی، سال دوم، شماره ششم، صفحات ۴۷ - ۴۶.
- جیروند، عبدالله (۱۳۶۸). توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید). تهران: مولوی،
- حاج سیدجوادی (۱۳۷۱). صغری، طلاق به عنوان یک آسیب اجتماعی، گزیده مطالب آماری، سال هشتم، شماره ۲۳، مرکز آمار ایران، صفحات ۱۰-۱۲.
- حاج یوسفی، (۱۳۸۱)، حاشیه نشینی بحران رو به رشد در تهران، مجله همشهری، ۱۷ اردیبهشت.

- دایره المعارف لاروس (۱۳۶۸). جمعیت و جمعیت شناسی، ترجمه حبیب اله زنجانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، رازجویان، محمود (۱۳۷۵). نگاهی به اعتلاف معماری و علوم رفتاری در نیم قرن اخیر، صفه، سال ششم، شماره ۲۳، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، صفحات ۳۶-۴۸.
- رمی، ژان (۱۳۵۸). تاریخچه مختصری از جامعه شناسی شهری مکتب شیکاگو، ترجمه مینا مخبری، مفهوم شهر (۱). تهران: نشر ایران، رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۸). اقتصاد ایران. تهران: نشر نی، زنجانی، حبیب اله (۱۳۷۱). جمعیت کشور و چگونگی توزیع آن در سطح سرزمین تا سال ۱۳۹۰، مجموعه مقالات جمعیت و توسعه، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، صص ۵۲-۲۳.
- _____ (۱۳۷۱). جمعیت و توسعه، مجموعه مقالات جمعیت و توسعه، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، صفحات ۱۳۸-۱۱۷.
- _____ (۱۳۷۰). جمعیت و شهرنشینی در ایران، جلد اول: جمعیت. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی، _____ (۱۳۷۱). جمعیت و رفاه اجتماعی، مجموعه مقالات جمعیت و توسعه، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، صفحات ۱۵۳-۱۳۹.
- شکوهی حسین (۱۳۶۵). جغرافیای اجتماعی شهرها؛ اکولوژی اجتماعی شهر. تهران: جهاد دانشگاهی، عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره، کلانتری، محسن (۱۳۸۱). توزیع جغرافیایی جرم و جنایت در مناطق شهر تهران، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، گروه جغرافیا. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، سالهای ۱۳۷۸، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰.
- _____ (۱۳۷۵). مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، نتایج کل کشور، سالهای ۳۵-۷۵، شناسنامه بخشهای کشور، ۱۳۷۵ و جمعیت شهرهای ایران، ۱۳۷۵.
- وزارت بهداشت و آموزش پزشکی (۱۳۷۶). مشخصات بیمارستانهای کشور.
- وزارت بهداشت و درمان (۱۳۸۰). بررسی سلامت و بیماری در ایران، نتایج کل کشور.
- وزارت مسکن و شهرسازی (۱۳۷۱). شاخص های توسعه شهری، باسواد.
- وزارت مسکن و شهرسازی (۱۳۷۰). شاخص های منتخب طرح ریزی کالبدی، جلد ششم.
- Bonnes, M., and Bonaito, M. (2001). Environmental Psychology: From Spatial-Physical Environment to sustainable Development. Handbook of Environmental Psychology, John wiley and Sons, Inc., Newyork. PP. 28-54.
- Churchman, A. (2001). Environmental Psychology and Urban Planning: where can the Twain meet?. Handbook Environmental Psychology, John wiley and Sons, Inc., Newyork, PP.191-202.
- Dhaliwal, G.S., Sangha, G.S. and Ralhan, P.K. (2000). Fundamentals of Environmental Science, Kalyani Publisher., New Delhi.
- Gerda, R., Wekerle and Carolyn Whitzman. (1998). Safe Cities, Guidelines for Planning, Design, and Management, Newyork.
- Gifford, R. (1997). Environmental Psychology: Principles and Practice, Auyn and Bacon.
- Massy, D. (1999). On Space and the City. City Worlds, Routledge., London and Newyork. PP. 157-175.